

صلى الله عليه وسلم



دانشگاه گیلان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه جامعه‌شناسی

عنوان:

زنان و فضاهای شهری

مطالعه‌ای درباره تفکیک جنسیتی فضاهای عمومی شهری

از:

معصومه شفیعی

استاد راهنما:

دکتر فردین علیخواه

استاد مشاور:

دکتر مازیار جفرودی

شهریور ۱۳۹۹

به آنان که دست مرا به گرمی در این راه فشردند و راه را بر اندیشه‌ام گشودند و
لحظه‌ای از یاریم دریغ نکردند:

دکتر فردین علیخواه

دکتر حسن چاووشیان

دکتر بهرنگ صدیقی

افشین جهانزاده

و

سهیل توانا

به خاطر ایده‌های خلاقانه‌اش

فهرست مطالب

فصل اول: طرح پژوهش

۲	۱-۱- طرح مساله
۱۱	۲-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش
۱۳	۳-۱- اهداف پژوهش
۱۴	۴-۱- پرسش های پژوهش

فصل دوم: مبانی نظری

۱۶	۱-۲- پیشینه نظری تحقیق
۱۶	۱-۲-۱- فضا و نظریه اجتماعی
۲۰	۱-۲-۲- هانری لوفور: تولید فضا
۲۹	۱-۲-۳- میشل فوکو: فضا، قدرت و مقاومت
۴۲	۱-۲-۴- جودیت باتلر: پسا مدرنیسم و پسا ساختارگرایی در عرصه مطالعات زنان
۵۶	۲-۲- پیشینه تجربی تحقیق
۵۶	۱-۲-۲- پژوهشهای انجام شده در جهان
۶۰	۲-۲-۲- پژوهشهای انجام شده در ایران
۶۰	۱-۲-۲-۲- پژوهشهای با رویکرد غالب معماری
۶۱	۲-۲-۲-۲- پژوهشهای با رویکرد غالب اجتماعی

فصل سوم: روش شناسی پژوهش

۶۵	۱-۳- موضوع روش شناختی
۶۶	۲-۳- جامعه مورد مطالعه
۶۶	۱-۲-۳- نمونه گیری
۶۸	۳-۳- ابزار گردآوری داده ها
۶۸	۱-۳-۳- مصاحبه و نحوه اجرای آن
۶۹	۲-۳-۳- مشاهده
۷۱	۴-۳- فرایند تحلیل داده ها
۷۲	۵-۳- اعتبار و پایایی

فصل چهارم: یافته های تحقیق

۷۴	۱-۴- یافته ها
۷۶	۱-۱-۴- المان های معرف تفکیک جنسیتی فضا
۸۳	۲-۱-۴- نسبت تفکیک جنسیتی دانشگاه با تفکیک جنسیتی فضاهای عمومی دیگر
۸۸	۳-۱-۴- شناسایی قدرت حاکم بر فضا از منظر کاربران
۹۰	۴-۱-۴- تریالکتیک فضا، ساختار و عاملان اجتماعی
۹۳	۱-۴-۱-۴- دانشگاه تهران (دانشکده علوم اجتماعی)
	۱-۴-۲- دانشگاه الزهرا (دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشکده ادبیات، زبان ها و تاریخ، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی)

۹۸ ۴-۱-۳-دانشگاه علامه(دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات)

۱۰۴ ۴-۱-۵-تفکیک جنسیتی:برقراری عدالت فضایی یا بازتولید نابرابری جنسیتی

۱۱۱ ۴-۱-۶-ویژگیهای رهایی بخش یا انقیاد بخش فضای تفکیک شده و مختلط

فصل پنجم:جمع بندی

۱۲۰ ۵-۱-نتیجه گیری

۱۲۴ ۵-۲-پیشنهادات برای تحقیقات بعدی

۱۲۵ ۵-۳-موانع و مشکلات تحقیق حاضر

کتابشناسی

چکیده:

عنوان: زنان و فضاهای شهری (مطالعه ای درباره تفکیک جنسیتی در فضاهای عمومی شهری)

نام دانشجو: معصومه شفیعی

در نظر گرفتن فضاهای عمومی شهری بعنوان عرصه و تجلی‌گاه مناسبات و تعاملات اجتماعی که نقشی دوگانه از یکسو در شکل‌دهی به فرایندهای اجتماعی و از دیگرسو تعیین‌پذیری از سوی آنها بازی می‌کند پدیده نسبتاً جدیدی است، چرا که تا قبل از آن فضا صرفاً به مثابه ظرف یا صحنه‌ای برای پر شدن توسط پدیده‌های اجتماعی نگریسته می‌شد، اما در نظریه‌های اجتماعی جدید، فضا دیگر یک ابژه ایستا که صرفاً میزبان فرایندهای اجتماعی باشد نیست بلکه فضا یک تولید اجتماعی است که تمامی ارکان جامعه دست اندرکار تولید این محصول می‌باشند. بنابراین مثل همه محصولات اجتماعی دیگر دست قدرت در ساخت و اداره آن نقش بسزایی دارد، در واقع امروزه برای یک محقق اجتماعی فضا آوردگاه قدرت محسوب می‌شود. در این میان، تفکیک جنسیتی فضاهای عمومی شهری بعنوان یکی از تکنولوژی‌های سیاسی قدرت مطرح است که به منظور کنترل و اداره فضاهای شهری در کشور ما در حال پی‌گیری است. بنابراین آنچه که در تحقیق حاضر به آن پرداخته شده است سهمی است که کاربران فضاهای تفکیک شده (در اینجا دانشگاه) در مواجهه و رویارویی با بازنمایی فضا از سوی اداره کنندگان فضای مورد نظر ایفا می‌کنند. مسئله اصلی این تحقیق به تاسی از دستگاه فوکویی متمرکز شدن بر نقاط مقاومتی است که در برابر قدرت اعمال شده از خلال تفکیک فضاهای عمومی شهری، شکل گرفته است. به این منظور، محقق با استفاده از روش تحقیق کیفی و ابزار مشاهده و مصاحبه به بررسی تجربه زیسته ۱۶ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه تهران، دانشگاه الزهر و دانشگاه علامه، پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آنست که اجرای تکنیک انضباطی فضا در سطح دانشگاه‌های فوق‌الذکر موفق به ایجاد سوژه‌ای مطیع و فرمانبر که صرفاً مصرف‌کننده فضاهای بازنمایی شده باشند، نگردیده است.

کلمات کلیدی: فضای عمومی، قدرت، مقاومت، بازنمایی فضا، فضای زیسته، هتروتوپیا، جنسیت

Abstract:

Title: women and Urban Spaces (a Study about Gender Separation in Urban Public Spaces)
Author: Masoumeh Shafiee

Considering urban public spaces as the area of relations and social interactions on the one hand play double role in shaping to social processes and taking determination from them on the other hand, is rather new phenomenon, because before that space was seen as a stage for filling out by social phenomenon but in new social theories space is not a static object anymore which is not just the host of social processes but is a social production that all parts of the society have main role to make this production. Therefore like all social production, power has important role in constructing and managing that, so we can say that today for a social researcher space is an intersection of power.

In this situation, gender separation of urban public space is as a politic technologies power which is implementing in our country to control and manage the urban spaces.

So the topic which is considering in this research is the role that users of separated spaces (university) have to face whit this representation of space. In other word, main point of this research is following up Foucault's system to concentrate on resistant points in front of the power that forms through urban public spaces separation.

In order to achieve this aim researcher considers lived experiences of 16 students (girl) of Tehran, Allameh and Alzahra universities whit the use of qualitative method, observation and interview (as an instrument)

Findings of this researcher are that implementing of space disciplinary technique in universities is not successful to produce obedient subject which is the only user of representational spaces.

Keywords: public space, power, resistance, representation of space, lived space, hetrotopia, gender

فصل اول : طرح پژوهش

۱-۱- طرح مساله

برای مدت زمانی طولانی بررسی فضا^۱ بعنوان یک بعد ، مفهوم و واقعیت اجتماعی در علوم اجتماعی مرسوم نبود. شهر ، میدانها ، خیابانها ، بناهای تاریخی و ... تنها ظرفها و صحنه هایی بودند که در آنها فرایندهای اجتماعی رخ می دادند. حتی در علوم طبیعی یعنی عرصه ای که فضا بعنوان یک بعد ، نقش مهمی بازی می کرد تا شروع قرن بیستم ، فضا به یک فضای اقلیدسی (هندسی) تقلیل داده شده بود ، بعبارت دیگر صحبت از فضا در یک ساختار انتزاعی مطرح بود نه انضمامی ، اینگونه ، بحث در مورد شهرها و زندگی روزمره کنشگران اجتماعی متضمن نوشتن در مورد فضا نبود. بنابراین فضا اساساً مفهومی غیر تجربی و غیر قابل فهم بود. مثل فضای ادبی ، فضای ایدئولوژیکی یا به تعبیر فوکو فضای معرفتی.

اما با توسعه و پیشرفت علوم طبیعی و علوم اجتماعی ، بحث در مورد فضا تغییر کرد و به ابزاری برای تحلیل تغییرات اجتماعی ، مناسبات قدرت ، تعاملات اجتماعی و موضوعات دیگر بدل شد و اینگونه علم فضا شکل گرفت و رشته های مختلف علمی ، فضا را بعنوان یک مفهوم در اشکال متنوع آن به کار بردند. رشته هایی چون مطالعات شهری ، جغرافیا ، برنامه ریزی شهری و ... بر روابط متقابل بین فضای شهری و بازیگران اجتماعی و ساختار و نظم فضایی و بر دیالکتیک ساختار و عاملیت در مرکز کار علمی شان پرداختند.

سیاست نیز مانند سایر مناسبات اجتماعی در فضا آشکار می شود و برای یک محقق اجتماعی فضا آکنده از روابط قدرت^۲ است ، قدرت ممکن است پدیده دشواری برای مشاهده باشد اما خود را در و از طریق فضا عیان می سازد ، بعبارت دیگر قدرت از طریق و بواسطه فضا بر انسانها اعمال می شود و از طریق طبقه بندی افراد و دادن ویژگیهایی به آنها بر حسب سن ، جنس ، نژاد ، قومیت ، طبقه و ... آنها را در فضاهای معین توزیع کرده و با این ابزار به کنترل اعمال و رفتارهای افراد نائل می شود و در نتیجه اینگونه فضا وسیله ای برای کنترل و در نتیجه سلطه و قدرت مطرح می شود.

^۱ Space

^۲ Relations of Power

بنابراین مطالعه فضا برای کشف و شناخت مناسبات قدرت و استفاده از فضا بعنوان یک ابزار اساسی برای درک جامعه توسط اندیشمندان اجتماعی جدید مورد توجه قرار گرفته است. همانگونه که افرادی همچون دیوید هاروی^۱، هانری لوفور^۲، میشل فوکو^۳، جن جیکوبز^۴، میشل دوسرتو^۵ و ... از فضای اجتماعی^۶ بعنوان یک ابزار برای تحلیل جامعه استفاده کرده و در جهت تئوریزه کردن یک اقتصاد سیاسی از فضا تلاش کردند، چرا که به عقیده اینان، فضا هستی اجتماعی ما را بعنوان فرد و جامعه ساخت می دهد. در واقع بین فضا و جامعه یک رابطه متقابل و دوسویه وجود دارد، از یکسو این اجتماع انسانی است که به فضا شکل می دهد و آنرا مطابق با نیازهای خود تغییر می دهد و از دیگر سو ویژگیهای یک فضا و امکانات آن، نحوه بهره برداری و نوع فعالیتهای انسان را تعیین می کند، عبارت دیگر فضا هویت انسانها را تحت تاثیر قرار می دهد و می تواند به آنها احساس مطلوب بدهد یا آنها را دچار سردرگمی و تبعیض و انحراف کند.

در این میان فضاهای عمومی هر جامعه ای یکی از بارزترین عرصه های تجلی هویت، فرهنگ و تمدن آن می باشد که همانند پلی دنیاهای کوچک شهری، خرده فرهنگها، گروههای متفاوت قومی، نژادی و جنسیتی را به هم متصل می کند. «تعاریف فضای عمومی^۷ بر دسترسی بدون محدودیت به فضا و فعالیتهای متنوع تاکید می کنند که قابل ذکرترینشان تعامل اجتماعی است که در نتیجه این دسترسی محدود نشده در آن روی می دهد. بدین ترتیب فضای عمومی را می توان به مثابه فضایی تعریف کرد که اجازه می دهد مردم به آن دسترسی داشته باشند و فعالیتهایی در آن صورت پذیرد. فضایی است که یک سازمان عمومی آن را کنترل می کند و این فضا در جهت منافع عموم تامین و اداره می شود» (مدنی پور ۱۳۷۹: ۱۲۴)

می توان گفت به طور خلاصه فضای عمومی در رشته های مختلف علوم اجتماعی با دو مشخصه زیر تعریف می شود:

۱- امکان دسترسی نامحدود و آزادانه همه شهروندان از هر گروه سنی، جنسی و ...

۲- وجود تعاملات و کنش های متقابل اجتماعی در این فضا

¹ David Harvey

² Henri Lefebvre

³ Michel Foucault

⁴ Jane Jacobs

⁵ Michel De Certeau

⁶ Social Space

⁷ Public Space

هرچند آرمان اولیه فضای عمومی بر مبنای برابری در دسترسی قرار دارد اما زندگی واقعی فضاهای عمومی مبین اینست که این فضاها صرفاً برحسب دسترسی بنا نشده‌اند، بلکه همچنین از طریق اشکال کنترل و طرد نیز سازمان یافته‌اند و هر روزه فضاهای عمومی بیشتری به فضاهای کنترل شده و خصوصی (شبه فضاهای عمومی) تبدیل می‌شوند که فقط افراد خاصی می‌توانند به آن راه پیدا کنند. مطلب قابل تعمق در باب فضاهای عمومی شهری اینست که:

«عموماً تخصیص و استفاده از فضاهای عمومی تجربه ایست که برای تمامی افراد یکسان نیست زیرا متغیرهایی نظیر سن، جنس، گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های قومی و نژادی بر چگونگی درک و استفاده از فضاهای شهری تاثیرگذارند، از اینرو در سال‌های اخیر شیوه‌های مختلف استفاده از فضاهای عمومی شهری موضوع بسیاری از مطالعات در رشته‌های مختلف نظیر علم انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا و معماری بوده است» (رفعیان ۱۳۸۴:۳۶)

رشد سریع شهری بخصوص در کشورهای در حال توسعه منجر به زوال عملکردی فضاهای عمومی شده و اثرات منفی بر دسترسی و مطلوبیت فضاهای عمومی شهری گذاشته است، به گونه‌ایکه عموماً گروه‌های مختلف نژادی، سنی و جنسی و... شهر را بصورت‌های متفاوتی تجربه می‌کنند، در میان این عوامل نابرابری جنسیتی^۱ در استفاده از فضاهای عمومی مورد توجه نگارنده این سطور بوده است.

حوزه شهری و فضاهای عمومی عرصه‌ایست که نابرابری و تبعیض جنسیتی^۲ در آن دیده می‌شود، به گونه‌ایکه ادعا می‌شود زنان و مردان فضاهای شهری^۳ را به صورتهای متفاوتی تجربه می‌کنند و بعبارت دیگر زنان به طور یکسان با مردان از فضاهای شهری بهره‌مند نمی‌شوند و به زعم برخی مفسرین شهری:

«شهرها محصول برنامه‌ریزیهای شهری مردانه است و شهرسازی مدرن در ماهیت خود خصالتی پدرسالارانه دارد، گویا شهرسازی مدرن از ارزش‌ها و هنجارهای مردانه تبعیت می‌کند» (مهدیزاده ۱۳۸۷:۶)

^۱ Gender Inequality

^۲ Gender Discrimination

^۳ Urban Space

از این نظر رابطه جنسیت^۱ و فضاهای شهری امروزه یکی از بحث‌های اساسی در مطالعات اجتماعی شهری، مطالعات شهرسازی و فمینیستی است تا جایگاه زمینه برای حضور زنان در طراحی و برنامه‌ریزی شهری با آگاهی از نابرابری جنسیتی در این زمینه مهیا شده است.

«البته در آغاز قرن بیستم زنان نقش موثری در این زمینه نداشتند، ولی از حدود دهه ۱۹۶۰ در بستر گسترش انتقادهای شهرسازی مدرن و همراه با رشد جنبشهای زنان، موضوع رابطه جنسیت و شهر به یک گفت‌وگو جدید در اروپا و آمریکا بدل شد و از دهه ۱۹۸۰ فمینیسم شهری^۲ در متن جنبش زنان شکل گرفت» (همان: ۱۲)

مطالعات نشان می‌دهند که عموماً در برنامه‌ریزیهای شهری گرایشی به سمت حذف زنان، کودکان، طبقات کارگر، فقرا، سالخورده‌گان و به طور کلی گروههای خاص از فضاهای عمومی وجود دارد، به گونه‌ایکه اقشار و گروههای خاصی از جمله زنان به عرصه عمومی دسترسی راحتی ندارند و در واقع آنها رانده شدگان اجتماعی هستند و بنابراین هیجان و جذابیتی را که فضاهای شهری برای مردان در بردارند برای زنان ندارند.

از این نگاه «نوعی بی‌عدالتی جنسیتی در فضاهای عمومی وجود دارد، به این صورت که مردان دارای روابط بیشتر و نزدیکتری با محیطهای شهری قرار دارند و زنان به حاشیه رانده می‌شوند، در حالیکه اصل شهروندی می‌گوید همه شهروندان باید در دسترسی و استفاده از فضاها و امکانات شهری دارای فرصتها و شرایط برابر باشند و بنابراین فضاهای شهری به همان نسبت که می‌توانند در توسعه عدالت اجتماعی راه‌گشا باشند، می‌توانند عاملی در جهت تعمیق نابرابری اجتماعی هم باشند» (پارسا ۱۳۸۷:۷)

محدودیتهای حضور زنان در فضاهای شهری از یکسو به طراحی و برنامه‌ریزی شهری مربوط می‌شود و از دیگر سو به هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که بر کاهش حضور زنان در فضاهای شهری تاثیر گذار است، بعبارت دیگر محدودیتهای حضور زنان در فضاهای شهری به محدودیتهای کالبدی و اجتماعی مربوط می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند که زنان از دوران کودکی آموخته می‌شوند که فعالیت کمتری در فضای بیرون از خانه داشته باشند و فضای کمتری اشغال کنند، از آنجا که بیشتر وقت زنان درگیر فعالیتهای مراقبتی است آنها حتی وقتی خارج از خانه به سر می‌برند کمتر از مردان می‌توانند به فعالیتهای اختیاری بپردازند، حال

^۱ Gender

^۲ Urban Feminism

آنکه فضاهای شهری باید به گونه‌ای باشند که امکان انجام فعالیتهای گزینشی و اجتماعی را برای همه گروههای اجتماعی فراهم آورند.^۱

امروزه اکثر فضاهای شهری ماهیتی جنسیتی شده یافته‌اند و فضاهای شهری عملاً در برابر تحرک آزادانه زنان اعمال محدودیت می‌کنند، زنان و بسیاری از اقشار و گروههای اجتماعی نه تنها از حق طبیعی خود یعنی بهره مندی از فضاهای عمومی شهر محرومند بلکه به دنبال آن از سهم شدن در فرایند مشارکت و فعالیتهای اجتماعی نیز باز می‌مانند، به عقیده بسیاری از محققان محدودیت‌ها و حصارهای فرهنگی ایجاد شده برای زنان در فضای اجتماعی و عرصه‌های عمومی باعث شده آنها نتوانند به خوبی از موقعیت خود بهره ببرند و مجبور باشند خود را همچون یک عنصر غیر لازم از صورت مساله فضاهای شهری و عرصه‌های عمومی حذف کنند و منکر نیازهای فضایی خود بعنوان یک شهروند گردند.

از این نظر یکی از راهکارهایی که برای افزایش حضور زنان در فضاهای عمومی و تامین رضایت بیشتر زنان در فضاهای شهری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مطرح و به کار گرفته شد تحمیل اجباری زنان به پوشیدن حجاب بعنوان پیش شرط حضور آزادانه آنها در فضای عمومی و توسل به جداسازی زنان و مردان در فضاهای عمومی و ایجاد خدمات و تسهیلات اختصاصی برای آنها بوده است.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، همراه با موج مدرنیزاسیون در کشورهای خاورمیانه، ورود زنان به فضاهای عمومی شهری توسط رضاشاه بعنوان معیار غربی شدن در ایران و با دستور به بی‌حجابی زنان و پوشیدن لباس‌های غربی اجرا شد.

«در تحمیل اجباری رفع پوشش از زنان، زن بدون حجاب نماد گذار از توحش به تمدن تلقی می‌شد. از اینرو کشف حجاب را می‌توان اقدامی مشابه دیگر اقدامات در پروژه مدرنیزاسیون ارزیابی کرد که بیش از آنکه آزادی زنان را هدف بگیرد، هدف از آن بهنجارسازی و مدرن سازی مظاهر جامعه بود، با این همه، پروژه مدرنیزاسیون دولت در این زمان حتی بسیار کمتر از سایر جوامع اسلامی چون ترکیه از موفقیت برخوردار بود، این عدم موفقیت را می‌توان در اخذ، اقتباس و تقلید یکجانبه و دلخواهانه جستجو کرد» (صادقی ۱۳۸۴: ۵۱)

^۱ برای آشنایی بیشتر به جل: ۱۹۸۷ رجوع شود

از آنجا که در ایران پیش از انقلاب، اقتدار دوسویه دولت پادشاهی بر مردم، پیر بر جوان، مردان بر زنان، والدین بر فرزندان، ثروتمند بر فقیر، شمال تهران بر جنوب تهران و تهران بر شهرستانهای دیگر اقتداری مسلم و بی چون و چرا بود و از آنجا که این اقتدار دوسویه به لحاظ جغرافیایی و طبقاتی نیز اعمال می‌شد، سیاست‌های کشف حجاب رضاشاه برای حضور زنان در فضاهای عمومی در دوسوی این طیف نتایج متفاوتی به بار آورد، به اینصورت که از یکسو طبقه بالای شهرنشین که عموماً زنان بی حجاب بودند از این طرح بعنوان زمینه‌ای برای حضور آزادانه‌شان در فضاهای عمومی شهری استقبال کردند و از دیگرسو طبقه زنان سنتی مذهبی که عموماً حجاب‌دار بودند از حضور در فضاهای عمومی بازماندند و در فضاهای به حصار کشیده خانه‌ها و محله‌شان محدود ماندند.

«گفتمان کشف حجاب، گفتمانی مبتنی بر قدرت و مناسبات قدرت بود که بی‌حجابی را با آزادی، قدرت و پیشرفت و تمدن مرتبط ساخت و حجاب را با ضعف، عقب ماندگی و رکود. گفتمان کشف حجاب قهرآمیز، موجب ایجاد شکافی در زنان ایرانی شد که هر دوسویه این رابطه را به نحوی در معرض انقیاد قرار داد. زنان بی حجاب به نحوی ناچار از تطبیق خود با سیاستهای مدرنیزاسیون بودند و زنان محجبه محروم از امکاناتی چون تردد در اجتماع، تحصیل و آموزش و کسب معارف.» (همان: ۵۳)

اما پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز پایان اقتدار دو قطبی حاکم و تولد نوع جدید اقتدار مبتنی بر مذهب و سنت بود. اقتدار جدید بر پایه نهی‌های مذهبی و انقلابی و بدون داشتن هیچ موقعیت اجتماعی قابل طبقه بندی و ویژه می‌توانست در همه طبقات اجتماعی و در همه فضاهای شهری پدیدار شود. این اقتدار جدید به سرعت خودش را در ظواهر و هنجارهای جامعه نشان داد و در این میان زنان و کیفیت و کمیت حضور آنها در فضاهای عمومی، زودتر از دیگران، سوژه این اقتدار جدید قرار گرفت. کمتر از یکسال پس از پیروزی انقلاب، حجاب اسلامی بعنوان پیش شرط حضور زنان در فضاهای عمومی مطرح شد. «در تقابل با دوره رضاشاه که می‌خواست مدرنیته ایرانی را از طریق تصور زن بی حجاب مستحکم کند این زمان «انقلاب اسلامی پیکره‌های زنان حجاب‌دار شده را بعنوان نماد سیاسی برای نشان دادن تفاوتش از جهان غرب» (گول: ۱۹۹۶) و برای محکم کردن تصور انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار داد» (امیر ابراهیمی ۲۰۰۶: ۴۵۷)

از این زمان به بعد و طی یک پاکسازی، زنان با ظاهر غربی شده و مدرن از صحنه اجتماع کنار گذاشته شدند و فضاهای عمومی بسیاری جداسازی شدند تا جاییکه جداکردن زنان و مردان به یک قانون ثابت و پایدار فضاهای عمومی تبدیل شد.

جداسازی جنسیتی مدارس، ورودی، راه پله‌ها و حتی آسانسورهای نهادهای اداری و آموزشی، منع ورود زنان به ورزشگاهها در سالهای آغازین انقلاب، جداسازی زنان و مردان در مراکز بهداشتی و درمانی و نیز کنترل پوشش و روابط کادر و بیماران، اجرای طرح عفاف در ادارات و همچنین تخصیص مکان‌هایی خاص به زنان در مترو و اتوبوس و پارک‌های ویژه بانوان و اینک تفکیک جنسیتی دانشگاهها از نمودهای اعمال همین سیاست بوده‌اند.

هرچند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی طی یک انقلاب فرهنگی، پاکسازی و اسلامی کردن دانشگاهها کلید خورد، اما مساله جدایی زن و مرد در ایران سابقه‌ای طولانی‌تر از عمر انقلاب اسلامی و ریشه در جوامع سنتی گذشته دارد و ادامه همان نگرش قدیمی جداسازی اندرونی از بیرونی البته در مقیاسی وسیعتر از خانه و در گستره فضاهای شهری است که هم اکنون با انگیزه‌ها و دلایل مختلف در کشور ما در حال پیگیری است.

در این پژوهش دانشگاه بعنوان یکی از فضاها یکی که در معرض سیاست تفکیک جنسیتی واقع شده است مورد بررسی قرار گرفته است ، برای نشان دادن اهمیت انتخاب دانشگاه در این تحقیق نسبت به فضاهای دیگری همچون پارک ،مترو و...لازم به ذکر است که در چارچوب نظری میشل فوکو تمامی روابط انسانی همراه با مناسباتی از قدرت شکل گرفته‌اند، به گونه‌ای که حتی در ساده ترین اشکال روابط مانند رابطه زن و شوهر ، والدین و فرزندان و ...می‌توان این مناسبات قدرت را مشاهده نمود، ولی چیزیکه برای فوکو و به تبع آن برای ما رفتن به سمت یک حوزه را ایجاب می‌کند اهمیت کلیدی یک پروژه فضایی برای اجراکنندگان و مخالفانش است ، به عبارتی منازعه و درگیری بر سر تفکیک جنسیتی دانشگاه^۱ به نسبت ساخت پارک ویژه بانوان و یا ایجاد واگن‌های اختصاصی برای بانوان بسیار شدیدتر و نیروهای درگیر از دو جهت بسیار قویتر عمل می‌کنند ،نگاهی کوتاه به نوشته‌ها و اظهارات مخالفین و موافقین در این باب گویای اهمیت ویژه این مورد خاص است ،البته ما در اینجا قصد اثبات اهمیت این حوزه را نداریم بلکه تنها می‌خواهیم به مانند فوکو یک وضعیت قدرت و مناسبات درونی آن را توصیف کنیم، در این کار ما خیلی به دلایل اهمیت اجرای این پروژه از طرف هواداران یا دلایل مخالفت مخالفان طرح نمی‌پردازیم بلکه برای فهم اهمیت استراتژیک طرح به اهمیتی که دو طرف به آن می‌دهند توجه می‌کنیم و پس از آنکه نقطه مرکزی درگیری را شناسایی کردیم سعی می‌کنیم وضعیت درگیری در آن نقطه را توصیف کنیم و علاوه بر آن پیامدهای تصاحب آن نقطه (در اینجا دانشگاه) توسط هریک از طرفین را توصیف کنیم که البته طبق نظر فوکو در هر کدام از حالتها بازی به پایان نمی‌رسد بلکه تنها موازنه مقاومت تغییر می‌یابد.

^۱ شاید ریشه اصلی و خط پایان مناقشات مطرح در خصوص «تفکیک جنسیتی دانشجویان» را باید در قانونی که ۲۴ سال پیش در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده، جست و جو کرد. طبق مصوبه یکصد و بیست و یکمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مرداد سال ۶۶ ، قوانینی مقرر شده است که باید طبق قانون در دانشگاهها اجرایی شود؛ که برای آگاهی خوانندگان به چند بند از این قانون اشاره شده است :

۱- دانشجویان زن و مرد لازم است در کلاسهای درس در دو ردیف جداگانه بنشینند(البته تبصره ای هم برای این بند وجود دارد که براساس آن هرگاه برای دانشگاهی جداکردن کلاسهای مختلط زنان و مردان میسر باشد و مشکلی از لحاظ بودجه و کیفیت تحصیل بوجود نیارد ، کلاس ها باید جدا شوند).

۲- در اماکن عمومی مانند قرائت‌خانه، کتابخانه‌ها، خوابگاه‌ها و سالن‌های غذاخوری باید دانشجویان زن و مرد جدا باشند.

۳- دانشجویان مرد و زن از آزمایشگاه‌ها، کارگاهها، سالن‌های تشریح، اتاق کامپیوتر و غیره حتی‌المقدور در نوبت‌های خاص و به صورت جداگانه استفاده کنند.

۴- دانشجویان مرد و زن لازم است در گروه‌های مجزا به فعالیت‌های گروهی و دانشجویی از قبیل انجام پروژه‌ها، طراحی و کارهای عملی بپردازند، مگر اینکه جدا کردن زن و مرد منجر به انحلال و یا تعطیلی کلاس شود.

از آنجا که فضا یکی از مهمترین ابزارهای سیاسی قدرت برای کنترل افراد است تفکیک فضا بعنوان یکی از استراتژی‌های مهم قدرت و متبلور شدن خواست و اراده قدرت حاکم بر فضاست ، حال پرسشی که محقق را به انجام تحقیقی در این باب واداشته اینست که رویکرد کاربران (در اینجا دانشجویان) این فضای تفکیک شده (در اینجا دانشگاه)نسبت به این بازنمود فضا چیست؟ آیا طراحان فضا موفق به ایجاد سوژه‌ای مطیع و فرمانبر که تسلیم این فضای پنداشته شده و طراحی شده باشند و مطابق با اهداف در نظر گرفته آن، فضا را مصرف کنند، شده‌اند؟ آیا کاربران صرفاً یک مصرف کننده فضای شهری هستند و فقط اجراگر فیلمنامه فضایی نوشته شده توسط طراحان فضا هستند؟ بعبارت دیگر آیا استراتژیهای شهری که از خلال سازماندهی فضا عمل می‌کنند موفق‌اند یا در مقابل، کاربران فضا در برابر این نظم فضایی قرار می‌گیرند و شیوه جدیدی از مصرف فضا را تولید می‌کنند و به تعبیر بلاشوی با «کاربرد تاکتیکی فضا، بعنوان مثالی از نحوه فرار از عمل هرروزه» (تانکیس ۲۱۷:۱۳۸۸) به نوعی از نظم مسلط فضایی حاکم می‌گزینند؟

حال برای اینکه دریابیم چگونه قدرت از طریق استراتژیهای فضایی از جمله توزیع افراد در فضاهای تک جنسیتی (در این مورد از طریق تفکیک جنسیتی فضای دانشگاه) اقدام به کنترل اعمال و رفتارهای کاربران (دانشجویان) می‌کند و این استراتژی چه تاثیری بر فضا و روابط انسانها می‌گذارد باید به سراغ کاربران فضا رفته و با مقایسه ویژگیهایی که یک فضای تفکیک شده و یک فضای تفکیک نشده در کنشها و رفتارهای کاربران فضا ایجاد می‌کند بدون هیچگونه قضاوت ارزشی نسبت به خوب یا بد بودن این اقدام ، دریابیم آیا دستکاری فضا از طریق تفکیک جنسیتی منجر به پتانسیل‌های تغییر و مقاومت در برابر ساختارهای فضایی اجتماعی ، که بیانگر توانایی کاربران برای مشارکت در تولید فضاست، خواهد شد یا در مقابل منجر به تربیت کاربرانی همسو با این سیاست فضایی و باقی ماندن صرف استفاده کننده از فضاهایی خواهد شد که توسط نخبگان سیاسی-اجتماعی و اقتصادی متناسب با خواست قدرت تولید شده‌اند؟

۱-۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

تفکیک جنسیتی فضاهای عمومی از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در مخالفت با اختلاط زن و مرد در اماکن عمومی در دوره‌های مختلف مطرح شده اما هیچ‌گاه نتوانسته به قانون حاکم بر همه فضاهای عمومی تبدیل شود و به طور کامل بعد اجرایی پیدا کند. برای مثال تفکیک جنسیتی، در حد راه پله‌های مجزا برای دانشجویان دختر و پسر، تفکیک وسایل نقلیه عمومی همچون واگن‌های مترو و اتوبوس‌ها و پارک‌ها باقی ماند اما هرگز نتوانست به قاعده‌ای کلی برای تمامی فضاهای عمومی با استفاده مشترک زنان و مردان جامعه ایرانی تبدیل شود.

علاوه بر آن، تفکیک جنسیتی در بیشتر موارد همچون تفکیک اتوبوس‌های واحد یا واگن‌های مترو اگرچه بیشتر با انگیزه آسایش و امنیت بیشتر زنان طراحی شد اما همواره مترادف با اختصاص فضایی کوچکتر و کمتر به زنان بوده و به همین دلیل چندان رضایتی را در میان زنان جامعه بعنوان مخاطبین اصلی این طرح‌ها فراهم نیاورده است. اما با اینکه آن آزادی و امنیتی که باید برای زنان جامعه با سیاست‌های بلند مدت و موثر فرهنگی و اجتماعی نهادینه می‌شد تاکنون با تفکیک‌های فیزیکی و مکانی و زمانی میان زنان و مردان به دست نیامده، با این حال این سیاست‌ها در مقاطع مختلف از سوی برخی مسئولان و سیاستمداران مورد تاکید و پیگیری قرار گرفته است و با وجود فشارهای فراوان از جانب حاکمیت در طی سی سال گذشته همچنان با مقاومت افراد در برابر استقرار کامل و بعد اجرایی پیدا کردن این سیاست مواجهیم. از اینرو اهمیت یافتن تفکیک جنسیتی فضا برای محقق در بعد سیاسی آن مطرح است، به نوعی که در چارچوب این نگاه، تفکیک جنسیتی فضا از یک سیاست شهری خارج شده است و تبدیل به یکی از استراتژی‌های اساسی اعمال قدرت گفتمان حاکم شده است، به گونه‌ای که توجه بیش از حد و همچنین خارج از حوزه تخصصی به این موضوع در ایران معاصر باعث اهمیت مضاعف انجام این تحقیق می‌شود.

در این میان یکی از پر سروصداترین طرح‌های مرتبط با تفکیک جنسیتی، طرح تفکیک جنسیتی دانشگاه‌هاست^۱ که هم اکنون در سطح کشور در حال جریان است و با مخالفت‌ها و حمایت‌هایی از سوی افراد و نهادهای گوناگون روبرو است.

اگر آنگونه که متولیان این اقدام اذعان می‌دارند هدف از اجرای این طرح در سطح دانشگاه‌ها افزایش سطح علمی دانشگاه‌ها و رعایت موازین اخلاقی است انجام تحقیقی در این راستا که مشخص گرداند به زعم دانشجویان که مخاطبان اصلی این طرح هستند آیا با اجرای این طرح موجبات آرامش بیشتر آنها فراهم می‌شود، آیا از درگیری‌های روحی و عاطفی آنها جلوگیری می‌گردد، ضروری می‌نماید، در واقع باید روشن گردد که اساساً نفع تفکیک جنسیتی در محیط علمی برای چه گروهی است، آیا هدف از اجرای این طرح با وجود مخالفت‌های فراوان از سوی دانشجویان، بهره‌وری بیشتر دانشجویان و معطوف شدن انرژی آنان به کار علمی است، چرا که در دانشگاه اصل بر تحصیل علمی است و بنابراین باید دید آیا اجرای این طرح در راستای تحکیم این اصل است، حال آنکه آیا این مهم در یک دانشگاه مختلط محقق نمی‌گردد؟

^۱ طرح معروف به تفکیک جنسیتی در مقاطع زمانی مختلف بعد از انقلاب اسلامی بارها از سوی دولت‌های مختلف مطرح شده است و در بعضی از وزارتخانه‌ها از جمله وزارت علوم در دستور کار قرار گرفته و تا حدودی در برخی از دانشگاه‌ها اجرا شده است، این طرح ابتدا در بعضی از واحدهای دانشگاه آزاد مانند دماوند و ورامین که پذیرش دانشجو در اکثر رشته‌های آن تک جنسیتی صورت می‌گرفت با تفکیک روزهای تحصیل دانشجویان و یا تفکیک ساختمانهای برگزاری کلاسهای درس به اجرا درآمد. همچنین گروه معارف در بعضی از دانشگاه‌های دولتی کلاسهای جداگانه‌ای را برای پسران و دختران ارائه کرد. از جمله این دانشگاه‌ها می‌توان علم و صنعت و صنعتی شریف را نام برد. بعضی از واحدهای دانشگاه پیام نور نیز کلاسهای دروس عمومی را تفکیک شده برگزار کردند. در ترم تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰ نیز دانشگاه علامه طباطبایی نیز اقدام به جداسازی کلاسهای دختران و پسران کرده است.